

«نقد و بررسی»
تراژدی ایرانی
علی آرام

تلاش شگرف، نتیجه شگفت!

به اعتقاد بسیاری استقرار حکومت دینی در ایران، نه امری اتفاقی و نه نتیجه جهد و تلاش کسانی بود که در قدرت هستند، بلکه این حکومت توسط آراء و اندیشه متفکرانی چون: آل احمد، شریعتی، حنیف‌نژاد، بازرگان، سبحانی، طالقانی، مطهری، بهشتی، سیدجوادی، پایدار (پیمان)، سامی به همراه سازمان‌ها و انجمن‌های اسلامی پی‌ریزی گردید. تلاش شگرفی که با نیت رسیدن به عدالت اجتماعی و آزادی‌های مدنی و برونرفت جامعه از بن‌بست دیکتاتوری؛ انجام گردید، اما نتیجه ای شگفت به بار آورد که نه تنها از چشم مردم، بلکه از دید روشنفکران و فرهیختگان نیز دور ماند.

شاید بشود گفت؛ روشنفکران ایرانی و به ویژه روشنفکران دینی، به تقلید از اروپائیان و مسیحیان، که حرکتی را با عنوان پروتستان‌یسم علیه ارتودکسیسم؛ تحت عنوان تجدید نظر در اصول مسیحیت شروع کردند و به برداشت تازه‌ای از دین؛ سکولاریسم، دمکراسی و در نهایت همزیستی مسالمت‌آمیز دین و جامعه رسیدند؛ دست به اصلاحگری دین زدند، اما چرا نتیجه‌ای عکس گرفتند. به عبارتی نقد و اصلاحاتی که در جامعه ما آغاز گردید، نه تنها چنین دست‌آوردی به همراه نداشت که گروهی به قدرت رسیدند که از دین استفاده ابزاری نمودند، از عمده مسائلی است که هنوز گرفتار آن هستیم.

گروهی این تفاوت عمده را؛ در نگرش و ساختار جوامع شرق و غرب می‌دانند. چنانکه معتقدند از آنجایی که باختر زمین؛ وارث فرهنگ یونانی هستند - فرهنگی که دین‌باوری و باورهای ایمانی در آن به چشم نمی‌خورد و یا در اشکال ضعیف آن وجود دارد - پس در چنین فرهنگی، بجای دین و احکام آسمانی و ایمانی، فیلسوفان و حکیمانی بودند که با راه‌حل‌های زمینی درصدد چاره بسط و گسترش جامعه مدنی برآمده اند. اما در مشرق زمین، - بویژه در ایران - همیشه دین شریک حکومت بوده یا خود حکومت می‌کرده است.

اما باید گفت؛ چه این تفاوت‌ها وجود داشته باشد یا منکر آن شویم، یک چیز مسلم است؛ اروپا نیز قرن‌ها حاکمیت دین و استفاده ایزاری از دین را تجربه کرده است، و اگر اکنون به دستاوردهای جامعه مدرن چون، آزادی‌های فردی، گسترش دموکراسی و نیز پذیرش حاکمیت قانون رسیده‌اند، نخست به خاطر تلاش‌های و جهدی که کردند، دوم حرکت و تلاششان با برنامه و اهداف مشخص توأم بوده است.

البته این سخن به معنای آن نیست که ایران باید همان راهی را طی کند که جوامع اروپایی پیموده است، بلکه موضوع اساسی این است، مادامیکه روشنفکران دینی حاضر نباشند به این نتیجه برسند که سکولاریسم دینی - به معنای دور شدن دین از حکومت، نه سیاست - عاملی بر ضد دین و دشمن آن به حساب می‌آید، و شرط لازم - اگر چه نه کافی - برای رسیدن به جامعه مدنی و دموکراسی است، هر گونه تلاش و جهدی نه تنها سودی ندارد که گاه نتایج شگفتی به بار خواهد آورد.

به این ترتیب می‌بینیم موضوع اصلی، ورود به مباحث و مسایلی است که دنیای مدرن فرا روی آنان قرار داده است. مهمتر این که از دادن پاسخ به این پرسش‌های اساسی و از یافتن راهکارهایی مناسب برای این مسایل، هیچ گزیری نیست. در واقع پرسش‌های اصلی این است که جامعه ایرانی چه راهکاری برای حل این مسایل دارد. آیا می‌توان قرائتی جدید از دین به دست داد، که بتوان دین را از حکومت دور کرد؟ و اگر چنین چیزی پیش آید و تقابلی صورت گیرد - چیزی که نه محتمل بلکه قطعاً قرار خواهد گرفت - این تقابل چگونه انجام می‌گیرد. و آیا در اسلام و به طور مشخص تشیع، دین‌پیرایی تا کجا ممکن است؟ یا اصولاً اصلاحات در جامعه دینی، تا کجا می‌تواند صورت پذیرد؟ پرسش‌هایی که تاکنون کمابیش بی‌پاسخ و همچنان لاینحل مانده است.

روشنفکران دینی؛ دیر زمانی است که در برزخ میان انتخاب اصلاحگری مشروط و اصلاحاتی که منجر به سکولاریسم می‌شود، سرگردان مانده‌اند. و مادامی که بر این باور باشند، بدون جدایی نهاد دین از دولت، و با حفظ حکومت دینی - نه جمهوری اسلامی - می‌توان به جامعه مدنی و دموکراسی رسید، از این بحران رهایی نخواهند یافت. گرچه می‌توان روی این عقیده تاکید کرد که اسلام می‌تواند دین رسمی باشد، اما نه دینی که حکومت کند.

براستی چگونه می‌توان، با حفظ هویت ملی و آشتی سنت‌هایی که بر کرامت انسانی و ایرانی تاکید دارد از یک سو و انتخاب راهی برای رسیدن به دموکراسی و جامعه آزاد، از این سرگردانی و سکون خلاص شد. آیا دور زدن حکومت دینی، تنها با پیراستن بعضی قوانین دینی و دستی به سر و روی آن کشیدن، ما را به سر منزل مقصود خواهد رساند. دومین تجربه اصلاح دینی نشان داد، چنین تلاشی عبث است.

پس از یک دوره ده ساله؛ که وضعیت تحقیرآمیز و شرایط غیرعادلانه‌ای بر مردم حاکم شده بود، بار دیگر تلاش روشنفکران و اندیشمندان چون: سروش، مهاجرانی، کدیور،

شبستری، نوری، آغاجری، حجاریان، عبدی، گنجی، معین و گروه بسیاری دیگر که در رأس آن محمد خاتمی بود و احزاب و گروه‌های اصلاح‌طلب و با حمایت جوانان و دانشجویان، طرح اصلاحاتی را شروع کردند که امید می‌رفت نتایج رخشانی به بار آورد، اما به همان دلایلی که برشمردم، تمام تلاش شگرف این گروه؛ نتیجه‌ای جز این که انجمن حجتیه را به قدرت برساند، در بر نداشت.